

تاریخچه خیابان مولوی

مصاحبه معمارنت با عبدالله انوار

اسناد تاریخی و نقشه‌های جغرافیایی چنین حکایت دارند که این خیابان از خیابان‌های قدیمی تهران نیست و احداث آن به سال ۱۲۸۴ هجری قمری می‌گردد. یعنی به روزگاری که ناصرالدین‌شاه بر آن رفت که بر وسعت شهر بیفزاید، آن‌هم بر این قرار که هزار و پانصد قدم از خیابان سپه کنونی به شمال رفته و از این فاصله تا میدان سپه خندق شمالی حفر شود. یعنی در محل کنونی خیابان شاه‌رضای گذشته و انقلاب فعلی. و از حد جنوبی هزار قدم به جنوب رفته که در این حد جدید کلنگ برای حفر خندق جنوبی تهران آن روز بر زمین زده شود، یعنی خیابان شوش کنونی و خیابان مولوی در قبل از این خندق جنوبی حد جنوبی تهران و برج و باروهای شاه طهماسبی بر روی آن احداث شده بود. بدین ترتیب این خیابان قبل از گسترش تهران دوره ناصری وجود خارجی نداشت و دو نقشه ۱۲۷۵ هجری قمری «کرشیش» (کرزوز) خان و نقشه حاجی نجم الملک (عبدالغفار) ترسیمی در سال ۱۳۰۹ هجری قمری به خوبی مبین احداث این خیابان به روزهای بعد از سال ۱۳۸۴ هجری قمری است. چه در نقشه ۱۲۷۵ هجری قمری ما برج و باروی شاه طهماسبی را در این منطقه می‌بینیم. به جای خیابان نقشه اسماعیل بزاز حاجی نجم الملک. این خیابان در اسناد آن روز نام «خیابان اسماعیل بزاز» را داشت که آن‌هم نام کسی است که در این خیابان با دکان بزازی خود امرار معاش می‌کرد. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (مترجم و رئیس انطباعات ناصرالدین‌شاه) اسماعیل بزاز را هنرپیشه تئاتر آن روز معرفی می‌کند و حتی اعتمادالسلطنه از یکی از نمایش‌های او در خاطرات خود سخن می‌آورد. این مرد بعد به عتبات رفت و از این‌که تقلید درآورنده (به قول خودش) بود، توبه می‌کند.



خیابان صاحب جم در اواخر قاجار، نمایی از چهارراه مولوی به طرف گنبد سر قبر آقا

خیابان مولوی نامی است که در دوران پهلوی اول بر این خیابان نهادند و انصاف را در آبادانی این خیابان شهرداری پهلوی اول خیلی زحمت کشید و میدان محمدیه به صورت کنونی از احداث‌های آن زمان است.



خیابان مولوی در سال ۱۳۴۱

اما آنچه از این خیابان به جهت تاریخی قابل ارزش و بیان است کوچه باغ ایلچی از ملحقات این خیابان است. چه اگر از خیابان سیروس به سوی جنوب حرکت کنید و به میدان مولوی برسید (میدان اسماعیل بزاز گذشته) در پیاده‌رو غربی خیابان سیروس که به شمال غربی خیابان مولوی می‌رسد، نرسیده به میدان مولوی با دو کوچه برخورد می‌کنید؛ کوچه اول که نزدیک میدان است را رها کنید و به طرف شمال کمی بالا بیایید به کوچه‌ای برخورد می‌کنید و همچنین از پیاده‌رو خیابان سیروس خارج و داخل این کوچه شوید بازار حضرتی شروع می‌شود و این بازار با سقف پیش می‌رود تا به سبزه‌میدان برسد و این بازار کاروان‌سراهای متعددی دارد که نخستین آن‌ها از این مسیر کاروان‌سرای عالم شکن است. در این قسمت از این بازار به کوچه شرقی و غربی برخورد می‌کنیم که از لحاظ تاریخی واجد اهمیت است؛ به نام کوچه باغ ایلچی و در بعضی از اسناد این کوچه به نام کوچه آرامنه آمده است. با ورود به این کوچه اگر کمی به طرف غرب پیش بروید کوچه‌ای بسیار تنگ از این کوچه آرامنه به طرف شمال منشعب می‌شود که در انتهای آن در دست چپ دری است متعلق به یک کلیسای ارمنی‌ها. این کلیسای کلیسای بسیار کوچکی است به نام کلیسای «طاطاوس» که نخستین کلیسای مسیحی تهران است و کلیسایی قدیمی‌تر از آن در تهران نیست. اگرچه بسیار کوچک، اما از لحاظ تاریخی اهمیت بسیار دارد. زیرا در آنجا قبور نسبتاً زیادی از خارجی‌های مسافر یا کارمند سفارت‌خانه هاست که در تهران مرده و در اینجا دفن شده‌اند. در بین آن‌ها افراد سرشناسی هستند و بر روی هر یک از سنگ‌های مرمر به صورت زیبا نام و تاریخ وفات (به زبان لاتین) حک شده است.



کلیسای طابااوس در نزدیکی چهارراه مولوی

چون از این کلیسا خارج شوید و به طرف غرب حرکت خود را امتداد دهید به اواسط کوچه می‌رسید. امروز در این نقطه اثری از گذشته نیست و منزل‌های ساکنان مثل قسمت‌های دیگر کوچه است. ولی در این قسمت یک کوچه پهن شمالی و جنوبی از کوچه باغ ایلچی احداث می‌شود که طبق اسناد موجود و گزارش‌های دو نقشه ۱۲۷۵ هجری و ۱۳۰۹ هجری، این قسمت سفارت انگلیس در تهران بوده و آن را «سرگور اوزلی» در سال ۱۸۱۱ میلادی احداث کرد. خوش‌بختانه در اینجا گزارشی از خانم شیل همسر کلنل شیل، کاردار سفارت انگلیس در اول حکومت ناصرالدین‌شاه در دست است که به تفصیل وضع سفارت انگلیس را در این نقطه مشخص می‌کند و طبق قول خانم شیل این قسمت که به کوچه باغ ایلچی می‌خورد، منزل سفیر بوده و این کوچه پهن شمالی و جنوبی باغ سفارت بوده است و از محدوده کنونی‌اش برمی‌آید که مساحت باغ نسبتاً بزرگ بوده است که از طرف جنوب امروز از طریق کوچه‌ای موازی باغ ایلچی به میدان خیابان مولوی می‌رسد. در حدود شصت سال قبل که از این ناحیه بازدید شد سه درخت چنار کهن‌سال در آن کوچه شمال و جنوبی یعنی باغ سفارت قرار داشت که وجود آن چنارها خیلی برای هوای آن قسمت مفید بوده ولی مجدداً دو سال قبل که از این ناحیه دیدن شد متأسفانه از سه درخت چنار فقط یک چنار باقی‌مانده بود که در انتهای این کوچه (باغ سفارت) آن‌هم با سر و شاخه شکسته رو به نیستی بود.

طبق اسناد در دست، در سال ۱۸۷۲ میلادی این سفارت‌خانه از آنجا انتقال می‌یابد و به مکان جدید سفارت انگلیس در ایران یعنی خیابان فردوسی می‌رود.

حال اگر از محل سفارت انگلیس در کوچه باغ ایلچی بازگشت کنیم و به طرف میدان مولوی آییم. در ضلع جنوبی این کوچه خانه نسبتاً وسیعی بود که در آن کارگاه تریکوبافی قرار داشت. این خانه، همان مهمان‌خانه‌ای است که گریبایدوف و یازده تن از همراهانش در آن ساکن بودند و در شورش‌هایی که به فتوای «میرزا مسیح تهرانی» مجتهد آن روز تهران کشته شدند. از این خانه خانم شیل نیز صحبت می‌کند و می‌گوید ما از این خانه برای گل‌کاری استفاده می‌کردیم و در سیزده‌بدرها مردم به این خانه که باغچه‌ای بود برای سیزده‌بدر کردن می‌آمدند.

اما قتل گریبایدوف نماینده و فرستاده روس به اجمال چنین است، و هر که شرح مفصل آن را بخواهد متأسفانه چیزی نه در تاریخ و نه در اسناد وزارت خارجه ایران نیست. ولی در جلد دوم تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجار (نویسنده دکتر ابراهیم تیموری) به تفصیل با استفاده از اسناد وزارت خارجه انگلیس مبتنی بر گزارش‌های سفارت انگلیس در تهران قضیه کاملاً بیان شده است. (از فصل دوازدهم تا فصل شانزدهم) این حادثه تاریخی می‌رساند که شکست‌های ایران از روس‌ها چه اثر عمیقی در روحیه مردم ایران گذارده است. پس از آن که گرجستان از دست ایرانی‌ها خارج شد و در دست روس‌ها قرار گرفت زن‌های بسیاری از گرجی‌ها در ایران بودند و به همسری با ایرانی‌ها درآمده بودند و در خانه‌های ایرانی زندگی می‌کردند. پاسکیویچ فرمانده روسی فاتح این جنگ‌ها، گریبایدوف که از خویشان نزدیک خود و در ضمن از آزادیخواهانی بود که از گروه دسامبريست‌ها قرار داشت به ایران فرستاد تا این زن‌های گرجی اگر قصد بازگشت به گرجستان دارند کسی مزاحم آن‌ها نشود و بتوانند بازگشت کنند. گریبایدوف چون به ایران آمد و آن تشریفات دربار ایران را دید، یعنی اموری که مخالف ایده و عقیده دسامبريستي او بود در انجام مأموریت خود سخت‌گیری کرد و حتی پاره‌ای از این زنان که همسر بزرگان ایرانی بودند و میل به بازگشت نداشتند، قول آن‌ها را نپذیرفت و گفت این‌ها از ترس همسران خود گفته‌اند که میل به بازگشت ندارند. برای صحت قول آن‌ها باید به خانه‌ای که من معین می‌کنم بیایند و بعد از یک شبانه‌روز توقف در آن خانه اگر قبول ماندن در ایران را کردند، آن وقت قول آن‌ها صادق است. با این نظر دستور داد که آن‌ها را از خانه‌های شوهرشان به این خانه آورند. این عمل، برای ایرانی‌ها بسیار گران آمد و به فتوای میرزا مسیح تهرانی ریختن خون او واجب شد و مردمان حمله به خانه او کردند و از دیوارها به داخل منزل نفوذ کردند و گریبایدوف که سخت ترسیده بود و به دور اتاق‌ها می‌دوید که از دست حمله‌کنندگان رهایی یابد آخر به دام افتاد. او و یازده نفر از همراهانش کشته شدند و بعد مردمان به در کاخ گلستان حمله کردند و دربار هم به ترس افتاد. خوش‌بختانه روس‌ها در این روزها با عثمانی‌ها در جنگ بودند و نمی‌توانستند در دو جبهه بجنگند و با تهدیدات شدید و عذرخواهی ایرانی‌ها قضیه بدون جنگ فیصله یافت.

باری، این منزل که در گذشته از بیرون آن را دیده بودم در دو سال قبل به‌عنوان گشاد کردن کوچه باغ ایلچی آن را خراب کرده‌اند؛ خانه‌ای که نشانه یک رویداد تاریخی و شورش مردمی است در برابر بی‌لیاقتی حاکمان در مواجهه با خارجی‌ان. سرکار که علاقه به این حوادث دارید، می‌توانید این واقعه را در جلد دوم کتاب تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجار بخوانید و نیز برای دیدن وضع خیابان مولوی به نقشه‌های تهران ۱۲۷۵ قمری و ۱۳۰۹ قمری رجوع بفرمایید.



ISNA

PHOTO: HAMID FOROOTAN

سفارت سابق روسیه، باغ ایلچی